


تحلیل استعاره صلح و نועدوستی در نظریه دولت آیینی مانی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

هادی صادقی اول  *

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

حسین محسنی  **

چکیده

از دیرباز تاکنون یکی از آرمان‌های بزرگ بشریت، آرمان صلح و چگونگی تحقق آن بوده است و برای نیل به این منظور از ابزارهای مهمی چون خردگرایی، اخلاق‌گرایی و ارتباطات انسانی بهره گرفته شده است. در این بین پیامبران و مبلغان دینی نیز سهم بزرگی در ترسیم منظومه صلح داشته‌اند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با ایجاد دولت‌های دینی یا خودشان پیگیر صلح و نועدوستی بوده و یا با پیوند زدن دین و سیاست، حاکمان سیاسی را به سمت پرهیز از جنگ و خشونت سوق داده‌اند. پرسش این است که مانی که از پیامبران ایران باستان قلمداد می‌شد، چگونه در گستره نظر و عمل خود بر معادله صلح و نועدوستی در ایران باستان و در ساختار دولت‌های باستانی تاکید کرده است؟ یافته‌های پژوهش که به شیوه توصیفی/تحلیلی گردآوری شده است، نشانگر آن است که مانی با تبلیغ آموزه‌های دینی خود، درصدد ایجاد نوعی دولت آیینی یا حاکمیت دینی است که استعاره صلح و نועدوستی را برای انسان‌ها تمهید نماید. مانی برای نیل به این منظور از راهکارهای مختلفی چون تعامل با سایر ادیان و نیز ترسیم زیبایی صلح و نועدوستی با نقاشی و موسیقی بهره گرفته و حتی غایت مبارزه خیر و شر را نیز بر مبنای نועدوستی و صلحی فضیلت‌مند به تصویر می‌کشد.

واژگان کلیدی: مانی، دولت آیینی، صلح، نועدوستی.

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از قدیم الایام از جمله ایده‌های اصلی دغدغه‌ساز تفکر بشریت، التفات به ماهیت و چگونگی استقرار صلح در بین یا درون دولت‌ها و نیز استمرار آن در طول تاریخ بشری بوده است. این التفات گاه با رویکرد تجربه‌گرایانه مورد امعان نظر قرار گرفته است. بعنوان مثال تجربه جان لاک از منازعات مذهبی انگلستان که حتی منجر به گردن زدن چارلز اول گردید، به وی اثبات کرد که از راه تساهل مذهبی می‌توان به صلح و پرهیز از خونریزی و منازعات مذهبی رسید. گاه نیز رویکرد خردگرایانه به مثابه ابزار نیل به صلح در درون دولت‌ها و یا در نوع مواجهه آنها با یکدیگر مطرح شده است. بعنوان مثال امانوئل کانت معتقد است اگر خرد مردمی و عمومی در قالب شکل حکومت دموکراسی بر کشورها حاکم شود، صلح جاویدان به ارمغان می‌آید؛ چرا که دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند. البته خرد، خود دارای مراتبی است و بر مبنای آن اندیشمندانی چون هابرماس معتقدند که اگر عقلانیت و خرد تفاهمی جایگزین عقلانیت ابزاری شود و حوزه عمومی شکل گیرد، منازعه کمرنگ شده و یا تقلیل پیدا خواهد کرد.

اما غیر از رویکردهای تجربه‌گرا و خردگرا در تمهید اندیشه صلح برای دولت‌ها، گاه از انگاره‌های دینی و اخلاقی برای ایجاد نوعی اندیشه صلح‌دوستی برای دولت‌ها استفاده شده است. یعنی اگرچه برخی معتقدند ریشه بسیاری از منازعات تاریخی به دلیل تعصبات مذهبی بوده و هست اما بسیاری از متالهان دینی، اساس دین را بر مبنای صلح و نودوستی تعبیر و تفسیر کرده‌اند و حتی گاهی رخداد جنگ را برای نیل به غایت صلح مشروعیت بخشیده‌اند. بعنوان مثال همسو با آنچه در ادامه می‌آید در تفکر سنت آگوستین بعنوان یکی از بزرگترین آباء کلیسا در دوران قرون وسطی اگر آموزه جنگ عادلانه^۱ مطرح شده، برای تثبیت صلح و فضیلت بوده است. گاهی نیز برخی متفکران نظیر مایکل والزر به بررسی جنگ عادلانه پرداخته‌اند اما با این تفسیر که تاریخ جنگ از عصر یونان باستان تا جنگ فعلی افغانستان ثابت کرده که حتی اگر جنگی رخ داده؛ همواره تلاش شده قبل، حین و بعد جنگ‌ها نشان داده شود که جنگ رخ داده دارای نشانگان و

توجهات اخلاقی و انسانی بوده است و می‌تواند به قید عادلانه مزین شود (Walzer, 2006). از طرف دیگر در حوزه متفکران و متالهان شرق نیز انگاره صلح بسیار مورد توجه بوده به طوری که مثلاً کنفوسیوس در قالب «اصل لی» یا «قواعد اعتماد و احترام متقابل»، بنیان نوعی از صلح را بر جای می‌گذارد (Matthews, 2010: 184). بدین ترتیب مشخص می‌شود انگاره صلح و پرهیز از جنگ، هم در بین مردمان و دولت‌ها و هم در بین متفکران سیاسی و آیین‌های کهن دینی مورد توجه بوده است.

در این بین از جمله آیین‌های دینی دوران ایران باستان که اهمیت زیادی یافت و حتی در نظرات برخی از متالهان بزرگ مسیحی (نظیر سنت آگوستین) نیز مورد اقتباس قرار گرفت، آیین مانی بود. آیینی که در آن شناخت خرد، مقابله خیر با شر و ثنویت مترتب بر آن، خودآگاهی انسانی و اعتقاد به سمسارا^۱ (تناسخ روح) جزئی از آن بوده و بنا بر اعتقادات پیروان آن از دل آموزه‌های آیین مانوی، گنوسیس^۲ یا همان معرفت‌رهایی‌بخش متولد می‌شود که راه ظاهری نیل به آن تمسک به مانی و راه باطنی آن اشراقات قلبی است. با این حال با بررسی تفکرات مانی و آیین مانویت، آنچه مشخص می‌شود آن است که مانی و پیروان وی تلاش نموده‌اند به صورت محسوس یا نامحسوس، اشارات مرتبط با صلح بین انسان‌ها را پایه‌ریزی و یا پیگیری نمایند و حتی به‌رغم آنکه نبرد و جنگ خیر و شر جزئی اساسی از انگاره‌های مانی است اما چنین نبردی مسبب خشونت و خونریزی در کنه اندیشه مانویت قلمداد نمی‌شود.

در اینجا به نظر می‌رسد مانی برای پیگیری آرمان‌های دینی خود نوعی خاستگاه مبتنی بر نظریه دولت آیینی را پی‌ریزی می‌کند که خود از بستر تعاملات گسترده دین و دولت در ایران باستان نشأت می‌گیرد. به واقع مانی برای گسترش تفکر آیینی خود به دنبال نوعی از معادله قدرت یا دولت‌سازی است که در گام اول و در زمانه او چنانچه خود حاکم نباشد، حداقل فرمانروا تابع آیین نوظهور او باشد و در ادامه، فراخنای این دولت آیینی، محدود به زمینه و زمانه زیست او باقی نماند. مثلاً در همین زمینه «مری بویس»^۳ که از

1. Samsara.
2. Gnosis.
3. Mary Boyce.

ایرانشناسان بزرگ غربی در حوزه ایران باستان است در اثر خود با نام «دست‌نوشته‌های مانوی» تأثیرپذیری شاهان (احتمالاً شاپور اول) از مانی را چنین به تصویر می‌کشد: «آنگاه تورانشاه گفت که از این همه (مهر و ماه و زمین و آگاهی) تو (مانی) بزرگتر و روشتر هستی. چه راستی تو خود بودا هستی. پس آن دیناور (مانی) به تورانشاه گفت که چنین بکنی.» (بویس، ۱۳۶۹: ۷۲). از طرف دیگر از بررسی آثار «ورنر زوندرمان»^۱ که از دیگر شارحان اندیشه مانی است، چنین استنباط می‌شود که اگر مسیح انسانی میرا است که چهارصد سال فرمانروایی می‌کند؛ این تصویر از فرمانروایی رستاخیزی مسیح، به مانویت نیز راه پیدا می‌کند و گویی رستاخیز مانی و مسیح در فرمانروایی زمینی/آسمانی دارای تشابهاتی پنداشته می‌شود (زوندرمان، ۱۳۹۹: ۵۸).

با توجه به این مساله، این پژوهش در پی بررسی و پاسخگویی به این پرسش اساسی است که صلح و دوستی در اندیشه دولت آیینی مانی چه جایگاهی داشته و مصادیق آن کدامند؟ فرضیه آن است که در چارچوب صلح‌خواهی در ایران باستان، صلح‌طلبی در اندیشه دولت آیینی مانی نیز بسیار برجسته بوده و در دل مصادیق، الهامات و گزاره‌هایی چون جهان وطنی آیینی، آموزه ثنویت‌گرایی خیر و شر، اصل تبلیغ و استفاده از سفیران فرهیخته، بداعت هنری مانوی و همچنین ذوق فکری مانی در ترسیم صلح و تبلیغ دین مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش سعی می‌شود تا با استفاده از روش تبیینی/تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، ابتدا چارچوبی تحلیلی/نظری در خصوص نظریات مرتبط با جایگاه صلح در دولت آیینی ارائه شود و پس از آن استعارات صلح و نوع دوستی به صورت مختصر در دولت‌های مستقر در ایران باستان به بحث گذاشته و در نهایت این مهم در اندیشه دولت آیینی مانی تبیین گردد.

ملاحظات نظری: جایگاه صلح و نوع دوستی در نظریات دولت دینی/آیینی در بررسی نسبت عملکرد دولت با مفاهیم علم سیاست نظیر توسعه، مشروعیت، قانون و نظایر آن تاکنون تحلیل‌های مختلفی مطرح شده است و به همین سیاق از ادوار قدیم نسبت عملکرد دولت با مفاهیم دوگانه جنگ/صلح نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ تا بدانجا که دست کم از منظر تحلیل این دوگانه، مطالعاتی از دوره‌های قبل از میلاد به ثبت

1. Werner Zundermann.

رسیده است و اثر تاریخی *توسیدید* در مورد جنگ‌های پلپونز از قدیمی‌ترین متون این رشته محسوب می‌گردد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۳). اینگونه مطالعات در دولت‌های موسوم به دولت‌های دینی/آیینی نیز مورد توجه قرار گرفته و البته ریشه‌های مطالعات معطوف به صلح در قاموس سیاست و حکومت دینی/الوهی در غرب را شاید بتوان در شکل برجسته آن در اندیشه آباء کلیسا و بویژه سنت آگوستین به نظاره نشست. بر همین اساس اگرچه در دوران قرون وسطی، آبا و حاکمان کلیسا نگرش مثبتی به مفهوم دولت مرسوم نداشتند و آن را ثمره گناه نخستین می‌پنداشتند اما به دنبال ایجاد نوعی اقتدار دینی مسیحی بودند که کارویژه دولت در امور دینی/عرفی مردم و بویژه تامین فضیلت آنان را تمهید نماید. بر همین اساس اندیشمندان بزرگی چون آگوستین به گونه‌ای داهیانه از دل طرح نظریه‌ای با عنوان جنگ عادلانه در پی رسیدن به صلحی فضیلت‌مدارانه در گستره حاکمیت کلیسای مسیحی می‌باشد. به طوری که آگوستین محور اساسی جنگ عادلانه را گناه اولیه دانسته و معتقد است که پس از معصیت و هبوط انسان، او گرفتار بردگی و مالکیت خصوصی و دولتی شد. در اینجا برای مبارزه با ناپاکی‌ها و در راه رسیدن به صلحی فضیلت‌مند، جنگ عادلانه مشروعیت می‌یابد و آگوستین برای این مهم اینگونه تقریر می‌نماید که «دست‌آورد صلح زمانی که جنگ برای صلح صورت گرفته باشد، نجات موقتی مردان از گناه است و چقدر شیرین است رسیدن به صلح با خدا و نجات ابدی از گناه با کشتن دشمنی که علیه ما مبارزه می‌کند ... هدف از جنگ، تامین امنیت و صلح و ایجاد رفاه معنوی شهروندان است.» (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳). غیر از نظریات افرادی چون آگوستین که جایگاه صلح را در دولت دینی بعنوان یک هدف نهایی می‌نگریست، در نظریات پس از رنسانس نظیر حق الهی شاهان که حاکمیت دولت را با رویکردهای دینی و الوهی توجیه می‌کرد، اندیشه‌های افرادی چون «ژاک بنینی بوسونه» مطرح است که در آن یکی از اهداف تاسیس دولت مستحکم شاهی، رسیدن به صلح تصور شده است.

صرف نظر از دنیای غرب در دنیای شرق و عصر باستان جامعه ایرانی نیز چنین تصویری از صلح و راه رسیدن به آن متصور بوده که به نظر می‌رسد ناشی از پیوند میان دین و دولت در ایران باستان باشد. در این ادبیات، نظام پادشاهی ایرانی ریشه الهی داشته و وظیفه اصلی آن اجرای سنت‌های الهی چون عدالت، اجرای دین و پاسداری از بندگان خداوند

در ایرانشهر بوده است. پادشاهان دین‌مدار ایرانی که سرفرازی خود را در آزادی و شادی مردم می‌دانستند، اعلامیه جهانی کورش را چراغ راه حکومت‌داری خود می‌دانستند که وجه اخلاقی خود را از دستوره‌های پیامبر باستانی ایرانی می‌گرفت (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۸۳). در جهان‌شناسی ایرانی مانند تفکر غربی در عصر قرون وسطی، نوعی درام کیهانی جریان دارد؛ این درام، جدال نیکی و بدی یا نور و تاریکی است. اگرچه در همه جهان‌شناسی‌های باستانی، نوعی جدال نیکی و بدی وجود دارد اما در نوع ایرانی این جدال، جدالی دراماتیک درمی‌گیرد که با پیروزی نیکی بر بدی و سرانجام رستگاری انسان، پایانی خوش دارد. «گئو ویدن گرن»^۱ از پژوهندگان دین‌های ایرانی معتقد است که بینش معادگرایانه در دین‌های مجاور تمدن ایرانی از اندیشه ایرانی سرچشمه گرفته است. به عقیده او «دین‌های ایرانی در تمام وجوه و اشکالش، دین رستگاری است و همه چیز بر آرمان رستگاری فردی و جمعی متمرکز است... بنابراین جهان‌شناسی ایرانی بر رستخیز و رستگاری نهایی نیکوکاران و نابودی بدکاران، حاکمیت اشه و شهریارانی نهایی اهورامزدا ختم می‌شود» (دیللم صالحی، ۱۳۹۸: ۴۱). پر واضح است که از بطن نگرش ایران باستان به منازعه خیر و شر، گویی قرار است نوعی صلح لطیف متولد شود که از دل دولتی مستحکم و در عین حال مستظهر به فضیلت و آیینی دینی، این زایش اتفاق می‌افتد و بنابراین دولت آرمانی در ایران باستان زمانی شکل می‌گیرد که جامعه‌ای مبتنی بر صلح و نعدوستی با حاکمیت فضایل ایجاد گردد. با چنین نگرشی، در نظریات دولت‌های دینی و آیینی رسیدن به صلح مقبول است و برای رسیدن به آن تمسک به مضامینی چون جنگ عادلانه و یا پادشاهی مقتدر نیز موضوعیت می‌یابد؛ همچنانکه بعدها در دولت‌های مستقر در جهان اسلام، امنیت و پرهیز از خشونت در بلاد اسلامی تا بدان حد مشروعیت می‌یابد که منجر به طرح نظریاتی نظیر «نظریه تغلب/استیلا» در دیدگاه متفکرانی چون ابن جماعه و خنجی می‌شود. در چنین نگرش‌هایی حفظ صلح و امنیت ممالک محروسه یا دارالاسلام تا بدانجا مهم است که مثلاً معادله «حاکم فاسق؛ اما مقتدر» بر معادله «حاکم عادل؛ اما ضعیف» چربش پیدا می‌کند که البته به جهت تمایز موضوعی و پرهیز از تطویل کلام، شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد.

صلح و نوع‌دوستی در اندیشه سیاسی ایران باستان
از دوران ایران باستان توجه به انگاره صلح و نوع‌دوستی در قاموس تفکر ایرانیان جایگاه والایی داشته است. این نماد صلح‌جویی اگرچه در دوران حکومت مادها تا حدی کمرنگ‌تر بود و قبایل مادها با یکدیگر سر ستیز داشتند اما با این حال نمی‌توان از نگرش‌های صلح‌جویانه مغها در مقابل جنگجویی پارکتنها در همین سلسله و یا وقایعی مثل صلح‌جویی ایشتویگو^۱ (آخرین پادشاه مادها) پس از منازعه با لیدیه که صلحی تاثیرگذار در ایران باستان شد غفلت ورزید.

با این حال اگر به نمادهای تخت جمشید بعنوان یکی از مهم‌ترین آثار برجای مانده از دوران ایران باستان رجوع شود، مشخص می‌شود که عناصر صلح و نوع‌دوستی و تعامل در نزد دولت‌ها و مردمان ایران باستان تا چه حد مهم بوده است. بعنوان مثال نماد نیلوفر آبی یا لوتوس (تصویر شماره یک) که یکی از نمادهای مهم بکار رفته در ستون‌های تخت جمشید است، ظاهراً در میان ادیان مختلف نماد تولد دوباره، درستی، خوبی، زیبایی، خوشبختی و آرامش، صلح جهانی و مظهر عشق و ریاضت و عبادت است؛ به طوری که برخی از مردان بلندپایه پارسی و ماد هنگام دیدار شاه، برای شادباش مهرگان یا نوروز، این گل را بدست می‌گرفتند (حسنوند و شمیم، ۱۳۹۳: ۳۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

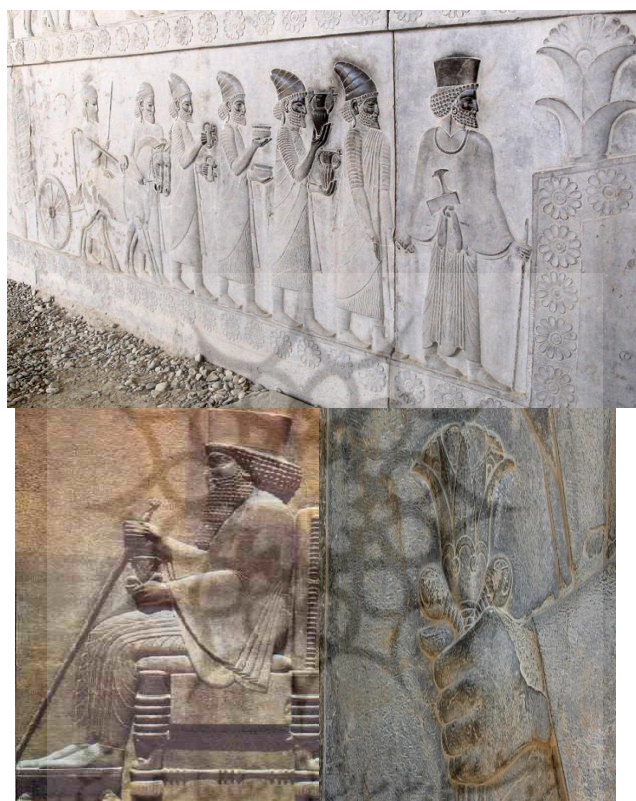
1. Astuágēs (Iš-tu-me-gu).



تصویر شماره ۱- نیلوفر آبی (لوتوس) بعنوان نماد صلح در ایران باستان

در دیگر آثار باقی مانده از نماد اصلی ایران باستان یعنی تخت جمشید، نوعی از کنش دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز به‌رغم قدرت بالای امپراطوری هخامنشی با دیگر ملل دیده می‌شود. بعنوان مثال در پلکان شرقی تخت جمشید یا پله‌های شرف‌یابی سران و یا مهمانان مختلف از سرزمین‌های مختلف و ساتراپ‌ها به حضور پادشاهان هخامنشی (عکس شماره دو)، حفظ احترام و تعامل متقابل و پرهیز از هر نوع خشونت خودنمایی می‌کند که خود می‌تواند گویای تفکر دیپلماتیک و پرهیز از خشونت امپراطوری بزرگ ایران باستان باشد که مهمانان مختلف از اقصی نقاط، اینگونه با هدایا و احترام به حضور او می‌رسند. خصوصاً اینکه همچنانکه در عکس شماره دو و سه مشخص است، علاوه بر اینکه مقدم مهمانان و حتی تخت پادشاهی با نماد لوتوس مجدداً تزیین شده است، در سنگ‌نگاره معروف به بارعام شاهنشاه هخامنشی در تخت جمشید که به «نگاره خزانه»

معروف است (تصویر شماره سه) شاهنشاه هخامنشی در حال پذیرفتن نمایندگان همه سرزمین‌های شاهنشاهی بزرگ ایران هخامنشی به حضور خویش است و البته در یکی از دست‌های او تاج گل نگه داشته شده است که احتمالاً نشان صلح و کامیابی بوده و ممکن است از تمدن مصری وام گرفته شده باشد (معینی سام، ۱۳۹۱: ۱۰۹).



تصویر شماره ۲- شرف یابی به نزد پادشاه هخامنشی

تصویر شماره ۳- نماد گلنار فارسی

غیر از این موارد گفته می‌شود تساهل شاهان عصر هخامنشی در زمینه آزادی عقاید و مذهب بویژه در دوران کوروش بعنوان اساس کشورداری شناخته شده است. چرا که در جریان فتح بابل توسط کوروش، بابلی‌ها کوروش را بعنوان برگزیده واقعی مردوک تقدیس کردند و کوروش در جریان این فتح تصمیم به جلب نظر مردم گرفت؛ معابدی

چند از نو بنا کرد؛ برخی از عبادتگاه‌ها را تعمیر کرد و برای مقدسات دینی بابلیان احترام فراوانی قائل شد. او خود را فاتح نشان نداد بلکه خود را جانشین قانونی پادشاه قبلی معرفی کرد (شایان، ۱۳۵۶: ۸۶). در همان حال یهودیان بابل نیز او را در کنار خویش یافتند و خاطره آزادی خود را گرامی داشتند و به پاس آن، نام فرزندان خود را سیروس (کوروش) نهادند؛ چراکه کوروش هنگام فتح بابل متعرض دین بابلی‌ها نشد و حتی در معابد بابل، خدایان آن سرزمین را نیایش کرد و خود را گزیده و فرستاده مردوک خواند (شاکری، ۱۳۶۸: ۶۴) و به همه یهودیان اسیر و زندانی اجازه داد که به سرزمین اصلی خود بازگردند (شایان، ۱۳۵۶: ۸۷).

غیر از دوران هخامنشیان، در دوران اشکانیان و ساسانیان نیز علی‌رغم رخداد برخی جنگ‌ها و منازعات، نمادهای صلح‌جویی خودنمایی می‌کند. بعنوان مثال در دوره شاهان اشکانی، آنان در مورد معتقدات مذهبی رایج در دوره خویش بسیار مدارا می‌کردند و حتی به ادیان خارجی که مورد احترام آنان بودند با نظر اغماض می‌نگریستند. چنانچه روی سکه‌های پادشاهان اشکانی (مطابق با تصاویر چهار و پنج) صورت یا علامت چند الهه یونانی نقش داشتند و یا خط یونانی در آن برجسته بود که این امر نشانگر سیاستی بوده برای جذب قلوب و حمایت از سایر اقلیت‌ها (شاکری، ۱۳۶۸: ۶۷).



تصویر شماره ۴- تصویر نشسته نیکه الهه پیروزی در سکه اشکانی

تصویر شماره ۵- سکه دراخمای اشک یکم با خط یونانی

همچنین در دوران حکومت ساسانیان به موازات نهادینه شدن هر چه بیشتر آیین زرتشت نیز کمابیش با استعاراتی از صلح‌خواهی ایرانیان باستان روبرو می‌شویم. بعنوان مثال زرتشت در بند نهم هات دوازدهم یسنا چنین می‌سراید که «من دین مزدآپرستی را باور دارم که جنگ را براندازد و رزم‌افزار را به کنار گذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد.» (پورداود، ۱۳۸۷: ۴۷).

بدین ترتیب مشخص می‌شود که تأملات و تفکرات مرتبط با صلح در حوزه نظری و عملی جزئی مهم از سیاست و دیانت در دولت‌های ایران باستان بوده است. با توجه به این مساله در ادامه تلاش می‌شود که انگاره‌های صلح‌جویانه مانی بعنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار در ایران باستان بررسی قرار شود. اما در ابتدا به معرفی مانی و شرایط زیست و محیط پیرامونی او پرداخته می‌شود؛ با این مفروض که به مانند هر اندیشمند دیگری، محیط پیرامونی بر اندیشه سیاسی تأثیر می‌گذارد.

مانی و شرایط محیطی اندیشه مانویت

مانی از طبقه نجبا و ایرانی الاصل بود. مانی در دوران پادشاهی اردوان پنجم اشکانی، پیرامون سال‌های ۲۱۷-۲۱۶ میلادی، در دهی بنام مردینو در سرزمین بابل (عراق کنونی) زاده شد و خود این گونه می‌سرایید که «من یک طلبه شاکرم که از سرزمین بابل برخاسته‌ام». نام پدرش پاتگک، پسر ابرسام از خاندان اشکانی است. نام مادرش مریم از خانواده کمسارگان است که آن نیز از خاندان اشکانی است. به‌رغم آنکه والدین مانی ایرانی بودند اما آنچنان که پیروان مانی نیز ابراز می‌دارند محیط پرورش فکری و فیزیکی مانی زرتشتی‌مآبی نبود و حتی گفته شده پدرش به فرقه مغتسله پیوسته بود که ماهیتی مسیحی داشت (Tardieu, 1981: 3). ضمن اینکه خود وی در محیط بین‌النهرینی رشد کرد که آن روزها جریانات دینی مختلفی در آن رونق داشت؛ از جمله می‌توان به ادیان بی‌شمار خاور نزدیک از قبیل دین یهود و فرقه‌های مختلف مسیحی بویژه فرقه‌های گنوسی و نیز ادیان شرقی شامل بودیسم و هندویسم اشاره کرد.

با این احوال چنین بنظر می‌رسد که مانی در زمانی که میان مغتسله می‌زیسته با نوشته‌های مسیحیانی چون تیتان^۱ و پل^۲ آشنا شده و احتمالاً در همین دوران با آموزه‌های بنیانگذاران گنوسی سیزم از جمله بردیسان^۳ نیز آشنا گردید. در چنین شرایطی کاملاً طبیعی است که وی عناصری را از ادیان و اندیشه‌های یاد شده گرفته و از تلفیق آنها با هم و افزودن مفاهیمی جدید به آنها آموزه‌های خود را تکمیل کرده باشند (شریفی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۹۲). در واقع زیستن در محیط پرآیین مانی، سبب شد مانی دینی را بنیاد کند که از سویی متأثر از عرفان مسیحی بین‌النهرین، سوریه و مصر باشد و از سوی دیگر با دیدگاه نور و ظلمت ایرانی درآمیزد.

با این حال گفته می‌شود آنچه جهت‌بخش تفکر دینی مانی شد، آن بود که در دوازده سالگی از فرشته همزاد خود (آتوم^۴ یا التوم) شنیده بود که باید از قوم خود که دینی یهودی-ترسایی داشتند جدایی گزینند؛ هرچند تا آنگاه که بزرگتر و بالیده نشده است در

-
1. Titan.
 2. Paul.
 3. Bardisan.
 4. Atum.

میان آنان بماند (آقامحمدی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳). ابن ندیم از شارحان آرای مانی در کتاب الفهرست در خصوص این وضعیت بیان می‌دارد: «هنگامی که دوازده سال او (مانی) تمام شد، از خداوند جنان‌النور وحی بر او نازل گردید و فرشته‌ای که این وحی را آورد، به زبان نبطی «توم» نامیده می‌شد و معنایش «قرین» است و به وی گفت از این ملت کناره-گیری کن که تو از آنان نیستی و بر توست که پرهیزگاری و ترک شهوترانی نمایی و هنوز هنگام ظهور تو نرسیده؛ برای آنکه خردسال هستی و همین که بیست و چهار سالش به پایان رسید، التوم آمده و به وی گفت آن هنگام رسیده است که ظاهر شوی و کار خود را برملا داری» (باقری، ۱۳۷۷: ۲۹).

برخی معتقدند مفهوم این حرف آن است که از این پس آنوم، همراه مانی خواهد بود و بین آنها حالت دو همزاد واقعی بوجود خواهد آمد. مانی نیز خود در این باره می‌گفت: «به هیچ چیز اطمینان ندارم، مگر به پیامی که به من الهام شده است» (معلوف، ۱۳۹۳: ۱۱۷). سپس مانی در ۲۴ سالگی به این اعتقاد و تعیین رسید که مأمور پراکندن پیام دین روشنایی شده است؛ چرا که فارقلیط^۱ زنده یا همان نرجمیگ^۲ فارسی میانه یا میمگ^۳ پارتی که ابن ندیم در الفهرست خود نام او را التوم ثبت کرده، دوباره بر او ظاهر شده بود و هر آنچه در گذشته و آینده پیش آمده یا خواهد آمد را به او آموخته بود (اردستانی رستمی، ۱۳۹۳: ۱۳). بر این اساس مانی معتقد بود التوم یا نرجمیگ به او خرد، امر یزدان و دانش روان چینی (نجات روح) را آموخته است. علاوه بر این، مانی تصریح می‌کند که نرجمیگ همواره همراه او بوده و وی را در پیکار با قوای شر و ظلمت یاری می‌دهد. یعنی علاوه بر آنکه در فصل اول کتاب «کفالایا» یا همان کتاب اصول شریعت مانی، همزاد مانی با فارقلیط یا نرجمیگ یکسان دانسته شده، او خود اذعان می‌کند که «به یاری نرجمیگ، من پیش از افراد خاندان خویش قیام کردم و راه فرزندان را در پیش گرفتم و این مطالب دینی را که او به من تعلیم داد، من به پدر و بزرگان خویش ابلاغ کردم» (باقری، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۳).

-
1. Paraclete.
 2. Narjamīg.
 3. Yamag.

از همین جا است که مانی به دنبال گسترش آیین خود برمی آید و از برخی ابزارها در این راه سود می جوید. به طوری که همسو با آنچه گفته شده بخش مهمی از علل گسترش تفکر مانویت بواسطه آن بود که کیش مانی تلفیقی آگاهانه از مسیحیت و اعتقادات ایرانی بود که بر مبنای پاره‌ای از عقاید مذهبی و فکری ساکنان بین‌النهرین شکل گرفته بود. در اینجا مانی سعی در نزدیک کردن مسیحیت و اعتقادات ایرانی با معتقدات ساکنان بین‌النهرین داشت تا برای مردم سرزمین بابل و بین‌النهرین قابل قبول باشند. زیبایی یک چنین تلفیقی در زمانی که مانی در آثار و نوشتارهای خود از نقاشی‌های زیبا و نیز موسیقی بهره می گرفت و سفرهای زیادی را برای تبلیغ آیین خود انجام داد، باعث گسترش روزافزون آیین مانی شد (مفتخری و ضائفی، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۰۸).

با این حال دربار ساسانی نیز به گسترش آیین مانی کمک کرد. بعنوان مثال گفته شده مانی سالیان دراز در دربار شاپور یکم بسر برد و طی سلطنت طولانی او (۲۷۲-۲۴۰ م) از غضب دشمنان در امان بود. چرا که مانی در نخستین باریابی به حضور شاپور، چکیده‌ای از آموزه‌هایش را (موسوم به شاپورگان یا نوشته‌های تقدیمی به شاپور) به وی تقدیم کرد. در منابع مانوی آمده که شاپور سخت تحت تاثیر پیام مانی قرار گرفت و به او اجازه داد آزادانه در سراسر امپراتوری تبلیغ کند. مانی خود در این زمینه می گوید: «من نزد شاپور آمدم. او مرا در نهایت احترام پذیرفت و به من اجازه داد در سراسر کشورش کلام زندگی را تعلیم دهم. من چند سال جزء ملازمان او بودم.» (قائم، ۱۳۸۷: ۳۳). برخی نیز نوشته‌اند مانی که در پزشکی نیز دستی توانا داشت، بسیاری از بزرگان و شاهزادگان ساسانی را از مرگ نجات داد و از این رو توانست به دربار شاپور یکم ساسانی راه یابد و با حمایت او دین خود را در سراسر فرمانروایی او بگستراند (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷).

مانی پس از آن راهی سرزمین‌های دور شد و مردمان را به دین خود دعوت می کرد. به زودی دین مانی در میان ایرانیان و بویژه مردم بین‌النهرین گسترده شد و از آنجا به چین رسید و به نقل منابع تاریخی حضور تفکر مانی در چین باستان در دوره تانگ و مداومت آن در دوره‌های سونگ شمالی و جنوبی و استمرار آن در دوره مغول و حتی بنا بر پژوهش‌های جدید تا دوره مینگ (حدود ۱۶۰۰ م) گزارش شده است. با این حال در زمانه خود مانی، تعالیم او که از ترکیب سایر ادیان گرفته شده بود، موجب جذب سایر پیروان دینی به خود شد و همین مسأله موجبات نارضایتی روحانیون سنت‌گرا و

محافظه کار زرتشتی را برانگیخت. لذا با احساس خطر آنان از مانی شروع به دسیسه علیه وی کرده و پادشاه را که بهرام بود علیه وی ترغیب کردند. در اینجا به‌رغم برخی ادعاها مبنی بر افسانه بودن آنچه از شیوه مرگ مانی در ادامه می‌آید، روایت تاریخ طبری در خصوص مانی مورد استناد دیگر متونی که کمابیش به مانی پرداخته‌اند (نظیر شاهنامه فردوسی، زین‌الخبار گردیزی و فارسنامه ابن بلخی) قرار گرفته است. طبری در این خصوص آورده است: «گویند مانی زندیق، او (بهرام) را به دین خویش می‌خواند و بهرام کار وی را بیاموخت و او را دعوتگر شیطان یافت و بگفت تا او را بکشند و پوست بکند و از گاه انباشند و بر یکی از دروازه‌های شهر جندی‌شاپور بیاویختند که دروازه مانی نام گرفت و یاران و پیروان دین او بکشت» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۱۳).

در مجموع اگر بخواهیم تاثیر شرایط پیرامونی و فکری مانی بر زیست فکری و دولت آیینی او را بررسی نماییم، می‌توان گفت که در شکل‌گیری دولت آیینی مانی همچنان که در ادامه گفته می‌شود او سعی نمود که از مذاهب عصر خود و بویژه طریقت گنوسی بهره بگیرد؛ اما همزمان ذوق و قریح فردی و شخصی خود را نیز در ایجاد جذابیت برای دولت آیینی بکار بست. چرا که او در همه رشته‌های مختلف ادبیات شرق تسلط کامل داشت. نه تنها در غزل و محاسبه بلکه در توصیفاتش از جدال بین نور و ظلمت (گرن، ۱۳۵۰: ۱۷۵). همین تنوع در استعدادهای هنری و ادبی مانی باعث انتقال این سلوک به پیروانش نیز شد. ضمن اینکه بر اساس همین ذوق و اشتیاق، آثار قابل توجهی از مانی بر جای مانده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ارژنگ، انجیل جاودان، کفالایا، شاهپورگان، پراگماتیا و کتاب کوان اشاره کرد.

اشارات صلح در اندیشه سیاسی مانی

تفکر مانی و پیروان آیین وی از جهات مختلف الهام‌بخش استعارات صلح در ایجاد یک دولت آیینی و همچنین الگویی برای دولت‌های ایران باستان بود. شاید همسو با آنچه گفته شد به واسطه اینکه مانی هم با عقاید متفاوت گنوسی، مسیحی، بودیسم، یهودی و ... آشنا بود و هم به واسطه محدودیت‌های سیاسی و مذهبی در مقطعی از عمر خود مجبور به رحیل شد؛ بنابراین در تفکرات خود با بینشی بلندمرتبه به تدوین این اشارات صلح نشست. در زیر مهم‌ترین نمودهای مرتبط با تفکر صلح مانی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

الف - مهار خشونت دینی با تبلیغ همگرایی آیین‌ها

اگرچه مانی خود مدعی ظهور آیینی جدید بود اما در اندیشه دولت آیینی مانی نوعاً ادیان سابق بر او نفی نمی‌شد و لذا با توجه به جایگاه دین در ایران باستان، مانی از ابتدا تلاش داشت احتمال وقوع خشونت دینی بین ادیان را رفع نماید و در واقع نوعی همگرایی آیینی را در گستره زیست سیاسی و اجتماعی بسترسازی بنماید. بر این اساس مانی خود را جانشین پیغمبران آسمانی می‌دانست که از زمان آدم تا زرتشت، بودا و عیسی برای راهنمایی بشر آمده‌اند و به گفته ابوریحان بیرونی که از شارحان بزرگ اندیشه مانی است، مانی خود را خاتم پیامبران و برترین آنها می‌شمرد و ادعا داشت که او همان روح القدس است که مسیح ظهور او را پیش‌بینی کرده است. او می‌گفت: «در هر زمانی پیغمبران حکمت و حقیقت را از جانب خداوند به مردم عرضه کرده‌اند. گاهی در هندوستان توسط پیغمبری به نام بودا و زمانی در ایران به واسطه زرتشت و روزگاری به وسیله عیسی در مغرب زمین. سرانجام من که مانی پیغمبر خدا هستم، مأمور نشر حقایق دین برای مردم گشتم» (مشکور، ۱۳۴۵: ۸۳۵). بر همین اساس در راستای همراستایی ادیان دیگر با آیین نوظهور مانی، او تلاش می‌کند بر مشترکات ادیان تاکید نماید و در آیین خود به نشانگان دینی نظیر دو گانه خدا و شیطان، بهشت و جهنم، شکست نهایی شر در دنیا و حسابرسی شخصی به هنگام مرگ اذعان می‌نماید (Boyce, 1979: 111). مثلاً بر این اساس یکی از کتاب‌هایی که مانی به زبان مادری‌اش؛ سریانی به نگارش درآورده، انجیل زنده^۱ نام دارد که دارای ۲۲ باب بود و در عین حال عباراتی از انجیل عیسویان در قطعات کتب مانی دیده می‌شود. بر همین اساس در متون آیین مانی، نام انجیل بعنوان کتابی الوهی آمده است:

pas xwadāwan sih dibīr Ewangelyōn anē nibēg ō Addā frestīd

«و پس به وسیله خداوندگار (مانی) سه دبیر، انجیل و دو کتاب دیگر برای ادا^۲ (داعی مانی) فرستاده شد؛ غیر از این مانی خود را ادامه دهنده راه حضرت مسیح (ع) می‌دانست: «من مانی فرستاده عیسای دوست، به کام پدر، بغ راستین، آنکه من ازش بوده‌ام؛

1. Ewangelyōn zīndag.
2. Adda.

او زید و بیاید تا به جاودان... منم فارقلیطی که بشارت داد به وجود او حضرت مسیحی» (بختیاری و درویشی، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۱۸۸) و همچنین گفته می‌شود مانی پدر عظمت و انسان اول و مادر زندگان را که نخستین تثلیث مانویه هستند، در ازای آب و ابن و روح‌القدس قرار داده است (قائم، ۱۳۸۷: ۳۵).

البته به‌رغم این مسائل، برخی می‌پندارند که انجیل زنده مانی با انجیل مسیحی مشابه نمی‌باشد. مثلاً بیرونی در آثار الباقیه ضمن بیان اختلاف انجیل مسیحی و انجیل مانی چنین شرح می‌دهد «نزد هر یک از پیروان مرقیون و پیروان ابن دیصان، انجیلی است که با آن انجیل‌ها برخی نابسامانی‌ها دارد. پیروان مانی هم انجیل جداگانه‌ای دارند که با انجیل نصرانیان از آغاز تا انجام ناهمساز است. اینان بدانچه در آن آمده باور دارند؛ پندارند که همان درست است و بس» (بختیاری و درویشی، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۸۸). با این حال دست‌نوشته‌های جدید کشف شده از شمال آفریقا که به مجموعه دست‌نوشته‌های یونانی کلن معروف است، آشکارا مانی را فرستاده عیسی مسیح و دین او را بدعتی در مسیحیت بر می‌شمرند و نیز بخش بزرگی از دست‌نوشته‌های بازیافته از تورفان (در ترکستان چین/اسین کیانگ امروز) که مری بویس در ۱۹۷۵ آنها را منتشر کرد، سروده‌ها و نیایش‌هایی است که عناصر متعدد مسیحی به وضوح در آنها نمایان است (شکری فومشی، ۱۳۸۲: ۳۶). غیر از مسیحیت، گفته شده بین مانی و مهرپرستی نیز رابطه نزدیکی وجود داشت؛ آیینی که در نواحی مرزی ارمنستان کنونی وجود داشت. بر این اساس نوشته روی سکه بدست آمده به خط ماندایی از خاراسین در جنوب بابل «مانی منصوب شده میترا» را اشعار می‌دارد (قائم، ۱۳۸۷: ۳۵).

اما صرف‌نظر از این فقرات، نکته مهم در اینجا این است که مانی تلاش نمی‌کند با زیر سوال بردن سایر ادیان دینی قبل خود، آن را در مقابل آیین خود قرار داده و بذر خشونت دینی را از ابتدا بکارد بلکه به گونه‌ای ظریف و نمادین دین خود را در استمرار سایر ادیان الهی برمی‌شمرد تا استعاره همگرایی و نوع‌دوستی دینی را از ابتدای دعوت خود صلا دهد. به واقع مانی «زرتشت»، «بودا» و «عیسی» را «برادران» خویش خواند و ادعا کرد که آخرین رسول همان پروردگاری است که زرتشت، بودا و عیسی را در اعصار پیشین خود فرستاده بود. یعنی مانی سنن یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و بوداییان را که از مضمون واحدی سرچشمه گرفته بود و بتدریج شکل واحدی را بسط می‌داد دریافته و از آن خود

کرد و درصدد برآمد این شکل را با محتوایی نو کامل نماید (برهمند و مجتبایی، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۹).

از طرف دیگر مانی با توجه به احتمال وقوع خشونت و برخوردهای مبلغان دینی و امپراطوری‌های عصر خود با آیین نوظهور مانوی و در گستره رویکرد صلح‌جویی خویش، درصدد برآمد تا ندای آیینی خود را در یک حوزه جغرافیایی خاص محدود نکند. بر همین اساس مانی خود را پیغمبر آخرالزمانی می‌دانست که برای ختم نبوت به سرزمین میانه زمین یعنی بابل فرستاده شده است. او در همین زمینه می‌گوید: «به سرزمین هند سفر کردم. آنگاه شاپور مرا فراخواند. از سرزمین هند به سرزمین پارس سفر کردم. شاپور با احترام مرا پذیرا شد. من در سرزمین او گشتم و به سفر تبلیغی پرداختم و کلام زندگی را وعظ کردم. سال‌های بسیاری را با کامیابی در سرزمین پارس و پارت تا آدیابن و مرز روم گذراندم و شما را برگزیدم ای برگزیدگان. جامعه دینی را که من از سوی پدر برای آن برگزیده شده‌ام برکت بخشیدم به دانه هستی. از شرق تا غرب آنگونه که می‌بینید امید من (دین من) به همه گوشه‌های جهان رفته است. از آفاق شمالی تا آفاق جنوبی. تاکنون هیچ فرستاده‌ای چنین نکرده است» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۶).

همچنین مانی در جای دیگر می‌گوید: «سپس آن شکوهناک‌ترین (همزاد او) به من گفت: تو تنها بر این دین فرستاده نشده‌ای، بلکه به هر ملتی، هر مدرسه‌ای، هر شهری و هر جایی؛ پس این امید از تو برای همه منطقه‌ها و ناحیه‌های جهان گفته و اعلام می‌شود. بسیاری کسانی که سخن تو را خواهند پذیرفت. از این روی گام پیش بنه و به پیرامون برو؛ که من همچون پایمرد و نگهبان تو در هر جایی که آنچه را بر تو نمودم اعلام کنی، نزدت خواهم بود. پس تیمار مخور و اندوهگین مباش» (رومر و گنینون، ۱۳۷۸: ۴۵). بر همین اساس بود که وی خود را فارقلیط می‌نامید که به معنی نور مقدس و نجات بخش است.

بدین ترتیب «همگرایی / همراستایی دینی» و «دعوت جهانی / فراقومیتی دینی» دو استعاره‌ای بود که از ابتدا بذر صلح‌طلبی دینی را در اندیشه دینی و دولتی مانی می‌توانست آبیاری کند. در همین خصوص جکسون معتقد است «مانی کوشید دینی نو پدید آورد که می‌بایستی مقبولیتی جهانی می‌یافت، بی‌آنکه توسط مرزهای ملی محدود شود. به بیان امروزی آرمان مانی عبارت بود از ایجاد یگانگی بیشتر در دنیا، شرق و غرب، از

طریق آیینی ترکیبی که بر پایه آیین‌های شناخته شده آن روزگار قرار داشت» (برهمند و مجتبیایی، ۱۳۸۴: ۴۰). به واقع مانی در پی آن بود که آیین وی پیام‌آور این عقیده باشد که همه جهانیان را تحت یک فکر، یک عقیده و یک جهان‌بینی درآورد و از منازعات دینی و فکری بین مردمان و دولت‌ها بکاهد. مانی خود بر این عقیده بود که دین پیشینیان در یک کشور و به یک زبان بود، پس دین وی به همه شهرها و زبان‌ها پیدا باشد و در شهرهای دور آموخته شود. مانی می‌گفت: «نوشته‌ها، معرفت، مکاشفه‌ها، تمثیل‌ها و سروده‌های دینی همه ادیان پیشین از همه مکان‌ها گردآوری شده و در آیین من؛ معرفتی که از آن پرده برداشته‌ام، در یکدیگر جمع شده‌اند. همانگونه که رودی به دیگری می‌پیوندد و جریانی عظیم می‌آفریند، کتاب‌های کهن نیز در نوشته‌های من به هم آمیخته و بدین سان معرفتی عظیم پدید آورده‌اند که هیچ یک از آیین‌هایی که در گذشته موعظه می‌شد، با آن قیاس پذیر نتواند بود» (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۴).

مانی برای تحقق این اصل سعی داشت که دین و آیین وی بر زبان عامه باشد و در واقع برای همگان قابل فهم باشد. لذا وی اصطلاحات مذاهب دیگر را گرفت و آیین خود را در قالب آنها ریخت تا بتواند دعوت خود را عمومی کند. به واقع آیین مانی برای تمامی انسان‌ها اعم از فقیر و غنی و از هر طبقه و قشر اجتماعی و از هر نژادی بود. بی‌جهت نیست که طی دوازده قرن، یعنی از قرن سوم تا پانزدهم میلادی، آیین مانی سراسر نیمکره شمالی را از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام تحت نفوذ خود قرار داد (گلزار، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۸). در مجموع همچنانکه گفته شد مانی در پی آن بود میان مردم گیتی دوستی همگانی بوجود آورد، یعنی دین‌های گوناگون را در یک راستا جلوه دهد (ناطق، ۱۳۵۷: ۱۱) و این مهم‌ترین رسالتی بود که می‌توانست بذر همدلی و دوری از تعارضات خشونت‌بار دینی را برای اندیشه دولت‌سازی در ایران باستان به صورت عام و نظریه دولت دینی مانی به صورت خاص بوجود آورد. با این حال تلاش مانی باعث شد خاستگاه و ابعاد آیین مانی با تردیدهای جدی مواجه شود. مثلاً آ. بوهلیگ^۱ خاطر نشان می‌کند که در کیش مانوی «عناصر گوناگون اسطوره‌ای ایرانی، گنوسی و مسیحی بعنوان الگو و طرح ... بکار رفته - اند. بدین لحاظ کیشی که مانی به ایجاد آن همت گماشت، از مسیحیتی بدعت‌آمیز ناشی

1. Alexander Bohlig.

شده بود و بعد فراتر از ثنویت مزدایی توسعه یافت». جس پ. آسموسن^۱ نیز نظریات مرتبط با خاستگاه آیین مانی را این چنین خلاصه می‌کند که «گرچه عموم پژوهشگران متفق‌القول هستند که کیش مانوی بر اساس کیش گنوسی بنا شده، بنا بر نظریات دیگر، خاستگاه این کیش در ادیان یونانی، مسیحی یا ایرانی نهفته است.» (قائم، ۱۳۸۷: ۳۷). برخی نیز اینگونه نوشته‌اند که دین مانی در قسمت تکوین و فلسفی به قدری مبسوط شده که می‌توان آن را دائره‌المعارف نامید. مثلاً آلفاریک از عقائد مانویان در هر رشته از فنون فصلی بیان کرده؛ تا بدانجا که کتب مانوی به همه مسائل غامضه عالم که انسان در جستجوی آن است جواب می‌دهد که آفت این مساله آن شده که شکلی خرافی و غیر علمی به خود بگیرد (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۶۳).

ب- ثنویت‌گرایی در آیین مانی و انگاره صلح

آنچنان که مشهود است در همه ادیان نبرد خیر و شر، جزئی اساسی از مناسک دینی بوده است و حتی بر همین اساس گفته می‌شود عمده‌ترین و اصلی‌ترین آموزه مانی نیز ثنویت و دوگانگی خیر و شر بوده است که جزئی از ویژگی گنوسی ادیان باستانی در ایران باستان بوده است. در اینجا در توضیح باورهای گنوسی می‌توان گفت گنوس واژه‌ای است یونانی به معنی معرفت که با واژه انگلیسی Know و سنسکریت Jñāna هم‌ریشه است و معادل این واژه در فارسی باستان xšna- می‌باشد. مطابق نظر هالروید درباره منشأ کیش گنوسی «که بر آگاهی از رازهای ایزدی تاکید می‌ورزید» و معتقد بود «معرفت از راه تجربه مستقیم مکاشفه یا تشرف به سنت رازآمیز و باطنی بدست می‌آید»، سه سرچشمه احتمالی مزدایی، بابلی و دین مصری مطرح شده است؛ اما با این حال آنچه در اینجا مهم است ثنویت است که از منازعه خیر و شر در انگاره‌های گنوسی مطرح می‌شود و برخی معتقدند این باور به ثنویت مجزای آیین گنوسی در مانویت نیز آشکار می‌شود. به طوری که مثلاً مردان فرخ؛ پسر اورمزد داد و نویسنده کتاب «شکند گمانیک و یچار» برای رفع شبهه از آیین زرتشتی درباره آموزه‌های مانی، خطاب به زردشتیان می‌گوید: «بُن سخن مانی بر بی کرانگی دو اصل است و میان آن دو بر آمیختگی و به فرجام، جدایی

1. Jes Peter Asmussen.

روشنی از تاریکی است.» همچنین همو به اینکه جهان جسمانی نزد مانویان، اهریمنی است اشاره کرده «دیگر اینکه، گیتی مادی، همه اهریمنی است. آفرینش مادی، آفرینش اهریمن است» و با این فقرات درصدد نشان دادن ماهیت گنوسی کیش مانی می‌باشد (اردستانی رستمی، ۱۳۹۳: ۲۶).

علی‌رغم این شواهد بیانی، از آنجا که ممکن است این نکته مطرح شود که آموزه گنوسی مانویت می‌تواند مسبب خشونت برای مبارزه خیر و شر شود و انگاره صلح را هم به خطر بیندازد، ضرورت دارد ماهیت تفکر گنوسی آیین مانی در ارتباط با آموزه صلح مورد موشکافی بیشتری قرار بگیرد. بر این اساس در بررسی اول از آثار مانی این مهم استنباط می‌شود که از نظر وی نور، روح است و از این رو خیر است و تاریکی، ماده و به تبع آن شر است (تاراپور والا، ۱۳۸۷: ۹). البته این روشنایی و تاریکی (خیر و شر) هم در وجود آدمی و هم در سراسر جهان هستی با هم در جنگ و جدال‌اند. رستگاری انسان در آن است که دقیقاً شرایط هستی خود را بشناسد و بکوشد تا روشنایی و تاریکی را از هم دور سازد و از طریق قناعت و ریاضت و جود، خود را از قید زندان تن و هوس‌های دنیوی و فساد تاریکی‌ها رها سازد.

بر همین اساس مانی برای تطور خیر و شر سه زمان را مد نظر داشت: یکی زمان گذشته که در آن دو عنصر خیر و شر بطور کلی از هم جدا بوده‌اند و زمان حاضر که خیر و شر درهم آمیخته‌اند و سوم، زمان آینده که آخرین زمان است و در آن باز هم سرنوشت تکرار می‌شود و خیر و شر از یکدیگر جدا خواهند شد. بر این مبنا یکی از اجزای مهم فکر مانی از جدال خیر و شر سیر زمان را شامل می‌شود و در زیربنای تصور مانی از جهان، نخست همان آموزه دوبنی ایران باستان نهفته بود که سده‌های پیشتر زرتشتیان آنرا تعلیم داده بودند؛ اما مانی آنرا وسعت بخشید، تعدیل کرد و به آن جنبه روحانی داد (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

اما مبارزه خیر و شر در تفکر مانی زمانی با استعاره صلح توأم می‌شود که هدف این نبرد رسیدن به همان چیزی است که می‌تواند نویدبخش صلح و صفا و پاکی در وجود انسان و جامعه بشری شود. مانی نیل به این مهم را با برشمردن پنج اصل که در آیین وی به دقت باید اجرا شود برمی‌شمرد. این پنج اصل عبارتند از: «راستی»، «پرهیز از خشونت»، «پاکی و عفاف»، «نماز روزانه»، «فقر و قناعت». بر مبنای این اصول، مانی به پاکی و خلوص ایده

و سخن و رفتار و کردار تأکید ویژه‌ای داشت و با هرگونه جنگ و ستیز مخالف بود. در آیین مانی همه چیز در حال تکامل و خوبی است. مانی سعی داشت ادیان و مذاهب پیشین ایران را تقویت کرده و در گستره دین خود بدان هویت بخشد. در آیین مانی هیچ چیز بهتر از زیبا و مهربان زیستن نیست. سیر حرکت این آیین به خود آمدن و جمع شدن نور است که اکنون پراکنده است و برای تکامل و نجات انسان و خوشبختی جهان، راه نجات در پیوستگی نیکی و روشنایی و گریز از نامهربانی و خشونت است (یوردشاهیان، ۱۳۸۰: ۳۸). نیز بر همین اساس مانی تلاش می‌کرد وضع انسان را در یک عالم پر از دروغ و دوری و اسارت و بدی تفسیر کند و راه نجات را نشان دهد. او می‌گوید: «آدمیزاد از خدا به وجود آمده و با وجود اینکه قشری از جهل و گناه دور او را فراگرفته، همواره قابلیت آن را دارد که به عالم بالا رود و به اصل خود بازگردد» (مشکور، ۱۳۴۵: ۸۳۶).

از طرف دیگر مانی پیروان خود را به درجات گوناگونی تقسیم‌بندی کرده بود. اما همگی آنان به یک اخلاق انسانی و راستین اعتقاد داشتند و از آن دفاع می‌کردند. آنها اخلاق را در درستی و عدالت می‌دانستند و از هرگونه ستمگری طبقاتی تنفر داشتند. پیروان مانی برای انسان نیک و دیندار، مبارزه علیه بدی و زشتی را وظیفه می‌دانستند. آنها ایمان به اخلاقی داشتند که از هرگونه خودخواهی و ستمگری پاک باشد. مانویان می‌گفتند که نیکی بر بدی تقریباً غلبه یافته است. پس وظیفه انسان نیک و دیندار آن است که به سرعت با بقایای بدی در زمین بجنگد و کوشش کند تا آنچه در دنیا بد است محو و نابود شود (شایان، ۱۳۵۶: ۲۳۳).

از طرف دیگر مانی برای ماده، وجود مستقلی قائل است که به ناچار به روح پیوسته است و این پیوستگی موجب نبرد بین تاریکی و روشنایی در زندگی شده است. زیرا زندگی از نظر مانی، رهایی نوری که زندانی انسان است می‌باشد و حقیقت انسانی که ذره‌ای از نور است، باید از بند اهریمن جدا شود. بر اساس همین امر تهذیب اخلاق در کیش مانی جایگاه عمده‌ای دارد. برخی معتقدند این جنبه اخلاقی آداب تعلیمات مانی بسیار انسانی بوده است. از دید مانی در وجود انسان دو روح ناسازگار وجود دارد. یکی خوب و دیگری بد. اندیشه، عاطفه و عقل درخشان در برابر اندیشه، عاطفه و عقل تاریک قرار

می‌گیرد. گروه نخستین، دلسوزی، نیکی، ایمان، شکیبایی و خرد را موجب گردید و دسته دوم بیزاری، تن‌آسایی، خشم و نادانی آوردند (هوار، ۱۳۸۴: ۲۰۴). بنابراین مانویت دارای جنبه قوی اخلاقی بود که می‌توانست نیازهای مردم را فرونشاند. مانی اصول عالی اخلاقی را رواج می‌داد و آموزش‌های وی علیه ستم، بیدادگری و جور دستگاه حاکم بود و چون اکثریت مردم از ظلم و ستم هیئت حاکم به جان آمده بودند، بویژه اختلاف طبقاتی زیادی در دوره ساسانیان وجود داشت، ستمدیدگان به مانی گرویدند و کیش وی به سرعت در میان مردم از شهرنشینان تا روستاییان و از صنعتگران تا بازرگانان رواج یافت. چرا که مانی آموخت فضیلت، در اندوختن روشنایی زنده شده در جهان و دوری از آسیب رساندن به آن است. مانی این آموزه را چه در زمینه‌های اخلاقی و چه در زمینه‌های مادی بکار بست. نوری که روح را تشکیل می‌دهد می‌تواند با فضایل برادری و ایمان و صبر و عقل و فضیلت، صلح و شادمانی و مهربانی و میانه روی و عفت نجات یابد (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۲۸). از دید مانی در قلمرو نور، صلح و هماهنگی مطلق حکمفرما بود و خداوند عالی‌ترین موجود پاک و منزّه است و به این دلیل شایسته جنگ و جدال نیست (گرن، ۱۳۵۰: ۶۶).

بدین ترتیب با دقت نظر در آموزه مانی به نظر می‌رسد اگر جنگی نیز از نبرد خیر و شر به تصور درآید، جنگی عادلانه است که هدف آن گسترش فضیلت، خیر و نیکی است. چرا که مانی یعنی مرد تنهایی که به جنگ جنگ آوران گیتی رفته، برای مفاخر نظامی و پیروزی‌های حاصل از ضربات شمشیر ارزشی قائل نشده، قناعت و صلح‌دوستی و فقر را زیبا شمرده و خود و یارانش، کشته شدن را بر کشتن ترجیح داده‌اند که این خود یکی از دلکش‌ترین نمونه‌های تاریخ عقاید مذهبی است (ناطق، ۱۳۵۷: ۱۹).

پ- شیوه‌های نوآورانه تبلیغ برای پرهیز از خشونت

از جمله رموز نهادینه شدن یک آیین و نیز پرهیز از هر نوع خشونت و مقابله در یک دولت آیینی، استفاده از ابزارها و استراتژی تبلیغ دینی هدفمند و مناسب است. چرا که همواره احتمال می‌رود تبلیغ دینی با مقاومت روبرو شده و مسبب خشونت شود. بررسی تاریخ تبلیغ ادیان و یا پیامبران مختلف که در قرآن ذکر شده و همچنین روش‌ها و تاکتیک‌های دشوار و منحصر به فرد پیامبر اکرم (ص) در شهرهای مکه و مدینه خود بهترین گواه این مساله است. ضمن اینکه نباید فراموش کرد برخی نحله‌ها و آیین‌های

دینی برای گسترش خود به خشونت متوسل می‌شوند که نمونه بارز آن در سال‌های اخیر، گروه داعش بوده است. اما همچنانکه در ادامه ذکر می‌شود در گستره آیین مانی توجه به رویکردهای مسالمت‌آمیز در تبلیغ دین و همچنین التفات به تنوع این استراتژی‌های مسالمت‌آمیز قابل تأمل می‌نماید.

در این راستا استراتژی تبلیغ در آیین مانی مبتنی بر چند روش بود. در وهله اول مانی از فرستادگان آگاه و فرهیخته استفاده می‌کرد. چنانچه داعی مذهب او «ادا» نام داشت و «پاپس یا پاپوس» و «اردوان» و «پینگ» و «شمعون» از شاگردان و داعیان او به شمار می‌رفتند. در اینجا مانی فرستادگان خود را از میان آگاه‌ترین و فرهیخته‌ترین پیروان خود برمی‌گزید. چنانچه گفته شده که یکی از مبلغان مانی آنچنان تبهر داشت که هیچ پرسشی نبوده که نزد او بی‌پاسخ بماند. این مبلغان برای تبلیغ دین خود در میان پیروان ادیان گوناگون، به زبان آنها سخن می‌گفتند و نوشته‌هایشان را به زبان آنها می‌نوشتند. در متن سغدی (که سروده‌ها و متن آیین مانوی را در بر می‌گیرد)، مانی به پیروان خود چنین امر می‌کند: «فرهیخته باشید، آگاه و زبان آموخته که هر کجا روید، آنگاه در پی آموزش‌های شما، این دین در سرزمین‌ها گسترده خواهد شد» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۷). حتی گفته شده یکی از فرستادگان مانی که گبریاب نام داشته و برای تبلیغ به ایروان ارمنستان رفته بود، با روشی نه چندان دور از مسیحیان یعنی شفابخشی به بیماران و استفاده از آب و روغن مقدس، اقدام به درمان بیماران کرده و با معجزه شفابخشی آنها را به پذیرفتن دین خود ترغیب می‌کرده است (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۸).

دومین شگرد مانی در تبلیغ امر دینی، برداشتن گام‌هایی آهسته و پیوسته در نگرش‌های آیینی ایران باستان برای توجه به نفوذ زنان در جامعه بود. در این خصوص در ابتدا باید گفت برخی معتقدند توجه بر زنان در اندیشه‌های آیینی گنوسی و نیز تفکرات مانوی با رویکردهای منفی مواجه بوده است؛ با این پیش‌فرض که گنوستیک‌ها، تن انسان را جهان کوچک می‌شمردند و آن را همچون جهان بزرگ پلید می‌دانستند. مثلاً به این قسمت از متن مانوی استناد شده که «و این جسد کشور کوچک را (اهریمن) ساخت که بدان شاد شوند و همه را از فریب و سراب و تقابل پرآکنند». با چنین نگاهی، مانوی گنوسی در

تلاش است که از مرز تن و جهان بگذرد و عدم ارتباط با زنان جزئی از این مساله می‌باشد. ضمن اینکه در متن مانوی می‌بینیم که چون مرزبان خراسان از مارآمو^۱ شاگرد مانی و مبلغ او در شرق (خراسان) می‌پرسد که دین تو چیست؟ او در پاسخ بیان می‌دارد: «گوشت و می نخورم؛ از زن دوری گزینم». بدین ترتیب پیرو مانی از دنیا، خوردن، نوشیدن و معاشرت با زنان دوری می‌کند و حتی در متنی زروان‌گرا می‌بینیم که زن عامل آلودگی مرد پنداشته می‌شود «به واسطه مادگان، نران را بیالایند و از خویش‌کاری بگردانند.» (اردستانی رستمی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۶).

اما گویی در شگردهای تبلیغی آیین مانی چنین نگرشی به زنان وجود ندارد. در واقع جامعه مانی به دو گروه عمده تقسیم می‌شد: امت مانوی که پیروان معمولی وی بودند و چون در مرحله آموزش و شنیدن دستورات گروه دیگر بودند، آنها را نیوشایان می‌خواندند و پیروان اصلی که موظف به انجام دستورات سخت‌تری بودند و به آنها مانویان واقعی یا گزیدگان می‌گفتند. برگزیدگان، حق ازدواج و خوردن گوشت را نداشتند و نیوشاها برای آنها تأمین غذا می‌کردند. اما در این بین زنان می‌توانستند وارد جرگه نیوشایان شوند و کار تبلیغ را بر عهده گیرند (صادقی، ۱۳۷۹: ۶۰). بعنوان مثال در نگاره‌های مانوی که بخش مهمی از فرآیند تبلیغ آیینی مانی نیز بود، چهره‌های زنان برگزیده مانوی را می‌توان دید که در میان دین مردان به اجرای مراسم آیینی می‌پردازند. گفته می‌شود بعدها و در حدود سال ۴۰۰ میلادی، یکی از این زنان که «یولیا»^۲ نام داشت و از اهالی انطاکیه بود، در غزه به تبلیغ مانویت می‌پرداخت. ضمن اینکه در زبور مانوی به زبان قبطی با نام برخی از فدائیان زن مانوی روبرو می‌شویم که از جمله آنها می‌توان به مریم، تئونا^۳ و دروسیانه^۴ اشاره کرد (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۲). بدین ترتیب در آیین مانی استعاراتی آهسته و پیوسته برای رشد زنان در رویکردهای آیینی وجود داشت و آنان نیز همپای مردان می‌توانستند فعالیت و پیشرفت و تبلیغ داشته باشند. به گفته برخی، این نخستین بار بوده که در آیین باستان نگاه و نظر مثبتی به زنان نشان داده شده و حقوق آنان

-
1. Mār Ammō.
 2. Julia.
 3. Theona.
 4. Drusiane.

هرچند به صورت اندک و جزئی مورد توجه قرار گرفته است. همین عامل توجه به زنان را می‌توان در راستای نرمش آیین مانویت و روحیه مسالمت‌جویانه و سازش‌پذیری آن تحلیل کرد.

سومین شگرد در آیین مانی برای تبلیغ دینی مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت، توجه به امر تجارت بود. به واقع مانویان تجارت را امری بسیار مهم تلقی می‌کردند و در بسیاری از متون در کنار تبلیغ از آن یاد می‌کردند. تجارت و تبلیغ را می‌توان در نخستین سفرهای مانی به هند، در کشتی تجاری به نام اگیاس^۱ مشاهده کرد. همچنین نفوذ بازرگانان مانوی مذهب تا به آنجا رسیده بود که ساکنان اکثر شهرهای واقع در مسیر جاده ابریشم، واژه-های «بازرگان و مانوی» را بعنوان مترادف بکار می‌بردند. به گونه‌ای که در چین پس از رسمیت آیین مانوی در شهر کائوچانگ (خوچوقراجوی کنونی) صومعه‌های مانوی، مرکز فعالیت‌های تجاری نیز بود (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۷۶: ۲۲۱-۲۱۴). از دید مانی تنها گروه غیردینی جامعه که کارشان با گناه توأم نبود و روح حیات را نمی‌آزرد تاجران، صرافان و وام‌دهندگان بودند. به همین جهت این کسان که گرچه گروه کوچکی از جامعه را تشکیل می‌دادند، پشتیبانان اصلی مانویت بودند (وهمن، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

چهارمین تاکتیک مانی برای تبلیغ مسالمت‌آمیز آیین دینی، اصلاح اشتباهاتی بود که در تبلیغ امر دینی از جانب سایر ادیان به منصفه ظهور رسیده بود. مانی این مهم را به واسطه گام گذاشتن در سرزمین‌های مختلف بتدریج آموخته بود و در عین حال رسالت خود از این سفرها را از بین بردن بدی و گسترش صلح قلمداد می‌نمود. به طوری که خود معتقد بود «به درخواست سرورمان از درون قانون پای به راه نهادم تا تخم‌های زیاتر از همه چیز او را بکارم، درخشنده‌ترین روشنایی او را بیفروزم، و خش‌های زنده را از فرمانبرداری سرکشان رهایش دهم، جهان را بر پایه چهره سرورمان عیسی دگرگون سازم، تا شمشیر، شکاف و جرنگ شمشیر را در زمین براندازم، تا بر ملت‌مان بچکانم، تا بر بدی بی اندازه-ای را که در گیتی هست پیروز گردم» (رومر و گنینون، ۱۳۷۸: ۴۶).

بر همین اساس مانی در بین سال‌های ۲۷۳-۲۳۴ میلادی سفرهایی به مصر، فلسطین، پارت، پارس و ولایات مجاور روم نیز داشت و درباره شیوه اشتباه سایر ادیان و شیوه

1. Oggias.

صحیح تبلیغ معتقد بود که «شدند به روم. بس پیکار عقاید با دین‌های دیگر کردند. بسیار گزیدگان و نیوشایگان گزیدند. پیش پیامبر باز آمدند. پس ادا (خداوندگار مانی) را به آنجا فرستاد. ادا در آن شهرها بسیار رنج برد. بسیار مانستان‌ها برپا کرد که بسیار گزیدگان و نیوشایگان برگزید. کتاب‌ها نوشت و از خرد، سلاح کرد. به پذیرش کیش‌ها رفت. در برابر ایشان به هر چیز نجات یافت. آن کیش‌ها را شرمنده کرد و شکست داد تا به الکساندر گرد آمد. دین پیامبر را در روم ترقی داد» (وامقی، ۱۳۷۸: ۴۷).

حتی توجه به اصلاحات و رفع اشتباهات ادیان دیگر در تفکر مانی تا بدان حد مهم بود که خود با بیان تفاوت‌های دین مانوی با سایرین، معتقد بود که دین او از جهاتی بر ادیان گذشته برتری و تفاوت دارد که از آن جمله او می‌نویسد: «دینی که من برگزیده‌ام، برتر و بهتر به اینکه دین پیشینان به یک شهر و به یک زبان بود. سپس دین من آن‌سان است که به هر شهر و هر زبان پیدا بود. دیگر اینکه، دین پیشین تا زمانی بود که سالاران پاک اندر بودند و چون سالاران برشدند (فوت کردند) آنگاه دینشان تحریف شد (فکری ارشاد، ۱۳۵۵: ۱۸۳-۱۸۲). پرواضح است که مانی با چنین زبانی درصدد ارائه آیینی با شمولیت جهانی است که با رفع برخی خطرات به سمت اصلاحات سوق پیدا کند. بنابراین دین مانی ترکیبی و التقاطی بود، ولی مسیر و هدف غایی آن سنجیده و برای نیل به آرمانی دست‌یافتنی بود. وی می‌کوشید زمینه‌ای مشترک پدید آورد تا به اقوام پیرو سایر ادیان امکان دهد که به یکدیگر پیوندند و زیر پرچمی واحد گرد آیند.

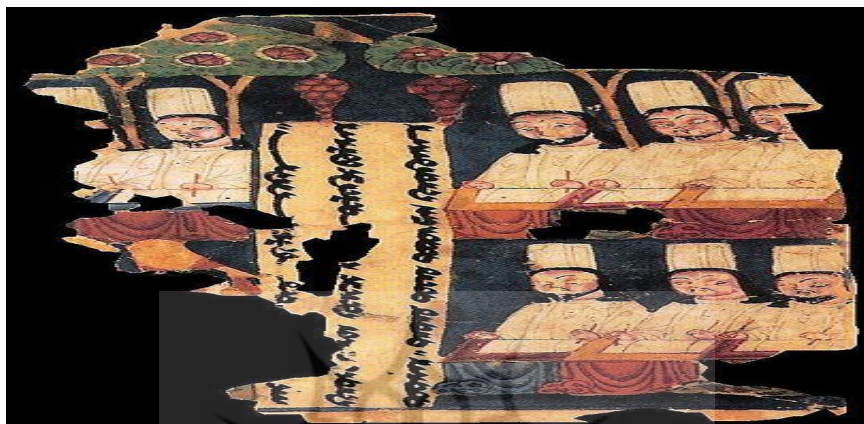
در نهایت پنجمین تاکتیک مانی در ترویج صلح، مکتوب کردن آیین خود و انتشار آنها بود. مانی خود در این باره می‌گوید: «دین پیشینان، تا زمانی که سالاران پاک بر شدند (درگذشتند)، پس دینشان تحریف شد و نسبت به اندرز و اعمال سست شدند، پس دین من با کتاب‌های زنده به وسیله آموزگاران، خادمان، برگزیدگان، و نیوشایگان تا به ابد بپاید» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۷). مانی چنین می‌پنداشت که چون پیام دین او از نخستین روز بر اسناد و مدارک کتبی ثبت شده بود تا پایان جهان پایدار می‌ماند. واقعیت این است که مانی آثار خود را بر روی کاغذ ثبت کرد و مانویان از فعال‌ترین ادیان در ثبت و نگارش مطالب دینی خود بوده‌اند و آن آثار را به شیواترین وجه به نقاشی و تزیینات دلکش آراستند (وهمن، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

مانی دین‌های دیگر را به خاطر وابستگی به روایات شفاهی پایین دانسته است. او بر این عقیده بود که آموزش پیامبران بزرگی چون زرتشت، عیسی و موسی پس از خود آنان دستخوش دستکاری شده و آغشته به گمراهی پی‌آمدگان و دین‌پیشگان شده است؛ زیرا آنان آموزش‌های خود را گفته‌اند؛ ولی هرگز آنرا ننوشته‌اند. او می‌گفت مردمان باید آموزش همه پیامبران بزرگ را در آموزش‌های او بیابند (آقامحمدی، ۱۳۸۴: ۱۷).

ت- بداعت هنری در ترسیم زیبایی صلح
همچنانکه گفته شد مانی را پیامبر نقاش نامیده‌اند که در آثار تبلیغی و تربیتی خود نظیر ارژنگ که احتمالاً همان «تصویر»^۱ است و در نوشته‌های قبلی بدان اشاره شده، تلاش کرده آیین فکری و مذهبی خود را با وجهی زیبا و مسالمت‌آمیز و بدور از خشونت ترویج نماید. در همین زمینه ابوالمعالی، نویسنده شهیر ایرانی و صاحب کتاب بیان‌الادیان می‌نویسد: «گویند مانی بر پارچه حریر سپید خطی فرو کشید، چنان که از آن یک تار حریر بیرون کشیدند و آن خط ناپدید گشت و کتابی کرد به انواع تصاویر که آن را ارژنگ مانی خواندند و در خزائن غزنین هست.» با چنین نگاهی نخستین بار مانویان بودند که محتوای آموزه خود را به تصاویر آراستند؛ از جمله در نگارنامه دیوان اباتور (کشتار دیوان) می‌توان این تصاویر را دید. در این اثر مثلاً ایستگاه‌های سفر روح، کشتی خورشید و ماه با مسافران یا تصاویر ساختار کیهان تصویر گردیده است (قائم، ۱۳۸۷: ۴۲). بدین ترتیب هنر مانی و مانویان در کتاب‌هایی زیبا با نقش‌هایی قشنگ و چشم‌نواز متناسب با دوره زمانی حیات مانی ارائه شده بود.

به نظر می‌رسد علت توجه مانی به چنین رویکردی آن است که معتقد بود هرکجا زیبایی هست، حقیقت هم همانجاست. بر همین اساس مانی جزء اولین کسانی بود که بر اهمیت رویکردهای هنری در زندگی خردمندان بشری تأکید داشت و علاوه بر کلمات و نوشتارها؛ معتقد بود در قالب تصاویر، خردگرایی بشر نمود پیدا می‌کند. به واقع برخی شارحان اندیشه مانی بر این نکته تأکید داشته‌اند که مانی خردمداری همه پیامبران قبل از خود را در ذهن نگاشته بود و آن را به صورت نقاشی به تصویر کشیده بود (Gruwez, 2014). بدین ترتیب مانی به نقاشی روی خوش نشان می‌داد و البته علی‌رغم از بین رفتن

این نقاشی‌ها اما موضوعات آن راجب به آفرینش و خلقت بوده است. به طوری که مثلاً همچنان که در عکس زیر هویدا است، در آن حاشیه‌ها را بوسیله گیاهان و درختان تزیین می‌کردند.



تصویر شماره شش - نمونه‌ای از نقاشی متناسب به مانی یا آیین مانویت به خط سغدی

(قائم، ۱۳۸۷: ۴۴)

تاثیر این نقاشی‌ها چنان زیاد بود که بعضاً گفته شده علت نفوذ آیین مانوی به کشورهای دیگر نیز بهره‌گیری از این سنت بوده است و با استفاده از این حرابه، هیچ‌وقت مانی احساس نکرد که برای گسترش آیین خود از هیچ نوع زور و خشونت بهره‌گیرد. فردوسی به زیبایی این نکته را به تصویر کشیده است:

بیامد یکی مرد گویا ز چین // که چون او مصور نبیند زمین
بدان چربه دستی رسیده به کام // یکی برمنش مرد مانی به نام
به صورتگری گفت پیغمبرم // ز دین آوران جهان برترم

از طرف دیگر مانویان برای تبلیغ آیین خود از داستان و تمثیل نیز استفاده می‌کردند. به واقع نویسندگان مانوی سعی می‌کردند از هر داستان یا تمثیل لب‌مطلب را برگزینند و به کتابت درآوردند و شرح و بسط آن را با شرایطی که مبلغان در آن قرار می‌گیرند، تطبیق دهند؛ اما در پس آنها عقاید اصلی خود را به ایشان القا می‌کردند. مانویت در اقتباس از زبان‌ها و برداشت‌ها که در آن رشد کرد بسیار توانا بود. مانویان خود را در اقتباس و

اتخاذ از فرهنگ‌های دیگر از آن جمله در نقل داستان‌ها، امثال و حکم، پندها و اندرزها محقق می‌دانستند و به راحتی و در سطح وسیعی به این کار دست زدند. هدف آن بود که گیرندگان پیام مانی از هر فرهنگ و تمدن و سابقه دینی بتوانند آنرا در لباس و قالب اعتقادات پیشین خود به راحتی پذیرا شوند. افسانه‌های ایرانی، ترکی، یونانی و بودایی به لباس مانویت درآمدند و شخصیت‌های بزرگ هر آیینی به مثابه مانی تجلی کردند. به سخن دیگر، مانویت در هر سرزمین و هر فرهنگ به زبان و آیین محلی نمودار شد (وهمن، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

همین عامل خود انعطاف‌پذیری و سازش‌پذیری و نرمش آیین مانویت را بخوبی نشان می‌دهد. این انعطاف‌پذیری و نرمش، هم در اصول و عقاید مانی و هم در طرز زبان و بیان بخوبی قابل مشاهده است. بعنوان مثال یکی از داستان‌های تمثیلی و اسطوره‌ای مانی در تفسیر آموزه دوبنی یا نزاع خیر و شری است که او توضیح داده است. در این داستان تمثیلی دو اصل خوبی و بدی یا نور و ظلمت به شکل دو درخت تناور هستند، یکی از آنها درخت زندگی و دیگری درخت مرگ است. این دو درخت عظیم هر کدام به بار آوردن خوبی یا بدی مشغول‌اند و مردم عالم هر کدام از یکی از این دو درخت بهره‌مند می‌گردند. اما مانی در وصف درخت خوبی و نور می‌گوید: «یعنی خورشید روشن و ماه برازنده، از تنه آن درخت تابش و برازندگی دارند، مرغان سحرخیز روشن به شادی سخن سر کنند، کبوتر و طاووس گونه سخن سرآیند، دختران زیبا آوازه و سرود برآورند، این همه آن درخت تناور راستایند و درد گویند» (بهار، ۱۳۱۳: ۵۰-۱۹). بدین ترتیب مانی این گونه زیبایی نیکی را بیان کرده و پیروزی نهایی تاریخ را با آن می‌پندارد و معتقد است با این پیروزی در فرجام تاریخ صلح نیز ایجاد خواهد گشت.

از روش‌های دیگر تالیف قلوب برای تبلیغ آیینی مانی، اختراع خط جدیدی غیر از رسم - الخط سعدی با نام «استرانجلو» یا «استرانجیلی» بود که بر پایه الفبای سریانی تحول یافته بود و دشواری‌های خط‌های پیشین را نداشت (آقامحمدی، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳). در خط جدید مانی که ابن ندیم نیز در الفهرست درباره‌اش مطالبی آورده است، اصلاحاتی در خط آرامی پهلوی پدید آمده بود؛ زیرا که خط پهلوی به واسطه تشابه حروف به یکدیگر

بسیار دشوار بود. اما مانی با اختراع خط جدید نه تنها کلمات هزوارش^۱ معمول در زبان پهلوی را کنار گذاشت؛ بلکه رسم الخطی را اختراع کرد که متناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود (مشکور، ۱۳۴۵: ۸۳۰). همین خط را پیروان او در جاهای گوناگون بکار می‌بردند و کتب خود را به این خط می‌نوشتند. نکته مهم در این رسم‌الخط‌های مانوی، تاکید بر خوش‌نویسی بود؛ همچنانکه مجموعه دست‌نوشته‌های قبطی و یونانی مکشوف در مصر موید آن بود که مانویان به خلق دست‌نوشته‌های مینیاتوری گرایش داشتند. برای نمونه در مجموعه دست‌نوشته‌های کلن که به تازگی از یکی از مقابر اکسیرینخوس بدست آمده، دست‌نوشته‌ای چرمی است به اندازه یک کتاب جیبی که اندازه متن آن تنها به طول ۳/۵ و به عرض ۲/۵ سانتی متر است و خط نفیس این متن‌های توصیفی و هنرآفرینی کاتبان مجموعه دست‌نوشته‌های کلن به گونه‌ای مکمل یکدیگرند.

به هر روی نکته مهم در اینجا این است که بنظر می‌رسد مانی تلاش داشت از زیبایی‌های این خطوط در تبلیغ مسالمت‌آمیز آیین خود بهره بگیرد و به نوعی به صورت همزمان انگاره‌های صلح را در تبلیغ آیین خود منادی باشد. حتی بر همین اساس مانی از ابزار موسیقی نیز در تبلیغ خود بهره می‌گرفت. در این زمینه آگوستین قدیس تعلق خاطر مانی به موسیقی را ذکر کرده و در عین حال حال موسیقی در پرستاری یا نگهداری ایزدان نیز نقش برجسته‌ای داشته است؛ به طوری که یکی از مینیاتورهای تورفان چین، نیاشگران را با آلات موسیقی نشان می‌دهد و تصریح می‌کند که پرستاری ایزدی مستلزم همراهی گروه همنازان ارکستر نیز بوده است (قائم، ۱۳۸۷: ۴۴).

با این حال میراث مانی در دوران پس از ظهور اسلام در بین بلاد اسلامی چندان مورد استقبال قرار نگرفت و بویژه از قرن دوم و سوم هجری قمری که مقارن عصر امویان و عباسیان بود، ردیه‌هایی بر آن نوشته شد. به طوری که هرچند در این دوران جریان‌های عقل‌گرای معتزلی و کلامی، مجال مناظرات و مباحث فلسفی و دینی را در دولت‌های مستقر فراهم می‌ساخت و مانویان نیز از این فضا بهره گرفتند؛ اما بتدریج متکلمان مسلمان رساله‌هایی در رد مانویت و ثنویت آن نگاشتند که از جمله آنها می‌توان به رساله هشام بن

1. Hozvaresh.

الحکم با عنوان «الرد علی اصحاب الانثیین»، رساله «کتاب علی الثنویه» از ابوالهذیل العلاف و رساله «اقتصاص مذاهب اصحاب الانثیین و الرد علیهم» از ابو عیسی و راق اشاره کرده که در سال‌های ۲۳۱ تا ۲۴۷ ه.ق نگاشته شدند و جایگاه و نفوذ آیین مانوی در بلاد اسلامی را کاهش دادند (مفتخری و ضائفی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت که صلح از جمله مبانی اصلی تفکر آیینی مانویت در ایران باستان در راستای ایجاد نوعی دولت دینی و آیینی و یا اندرنامه‌ای برای دولت‌های مستقر برای نحوه التفات به صلح بوده است. بر همین اساس اهمیت رویکرد صلح‌جویانه مانی می‌توانست از وجه عام و در ارتباط با دولت آیینی و از وجه خاص در خصوص اشاعه آموزه معنویت دینی و سیاسی در نگرش مانی و پیروان او باشد. به واقع از منظر عام از آنجا که ماهیت دولت‌ها در ایران باستان با نوعی تفکر دینی و آیینی و در عین حال جهان‌بینی مبتنی بر فره ایزدی توأم بود و اساساً مناسبات مربوط به دولت بدون استعارات دینی بی‌معنا بود، تلاش مانی در ایجاد نوعی پیکره جدید برای مناسبات دین در ایران باستان، می‌توانست به سان پادگفتمانی برای رقابت و یا تلطیف جایگاه جنگ/ صلح در انگاره‌های دینی موجود در دولت‌های مستقر نظیر تفکرات آیینی موجود در اندیشه زرتشتی‌گری باشد و حتی با توجه به رویکرد تبلیغی فراسرزمینی مانی، چنین رویکردی را در سرزمین‌های دیگر تسری دهد.

از طرف دیگر در منظری خاص تفکر مانی در پرتو تاکید بر استعارات صلح‌طلبی، بر الهامات و اشارات صلح در گستره معنویت شخصی خود و نیز پیروان مسلک خود می‌توانست تاثیرگذار باشد. چرا که مانی در اندیشه‌های فردی و آیینی خود مخالف کشتن، خشونت و کینه‌ورزی بود. او مردی آرامش‌طلب بود تا با ترکیب آیین‌های گذشته خود، دینی جهانی را بنیان گذارد تا صلح و آرامش مستقر شود. به همین واسطه برخی معتقدند مانی در گستره ادیان باستانی در شرق باستان در بسیاری از زمینه‌ها می‌توانست سرآمد صلح‌گرایی قلمداد گردد و این نگرش خود را به حاکمان دولتی و سیاسی انتقال دهد؛ چرا که مانی در زمره منادیان آیینی ایران باستان بود که خود را همراستا با دیگر آیین‌های باستانی و دینی نظیر بودا، زرتشت و مسیحیت نشان داد؛ سازمانی مرتب برای فراخوانی و فراخوانان پی انداخت و از پیروانش خواست که آموزش‌هایش به زبان مردم هر گوشه

جهان به آنان آموخته شود و نیز اجازه داد که به شرط نگاهداری استخوان‌بندی و کلیات دین، فراخوانان و داعیان، مانیکری را با دین و آیین محلی وفق داده و دین نو را بر مردمان آشناتر بنمایند.

در مجموع مانی به دنبال استقرار جلوه‌های فردی و جمعی تحقق نوعی دولت دینی بود که لطافت و زیبایی‌های با هم زیستن انسان‌ها را در بین آیین‌های ایران باستان و ممالک همجوار معنا نماید. مانی برای این کار در عین التفات به فلسفه و جهان‌بینی دین، آموزه‌های خود را روشن بیان کرد. ضمن اینکه مانی لطافت‌های آیین نوظهور خود را با زبان تصویر، نوشتار و گفتار به صورت همزمان بکار گرفت تا از طریق آن برای تبلیغ دین خود جذابیت بیشتری را ارائه نماید.



منابع

الف) فارسی

- آقامحمدی، علی محمد، (۱۳۸۴)، *مانی، مانگیری و صوفیگری*، تهران: انتشارات فرهاد.
- احمدوند، شجاع، بردبار، احمدرضا، (۱۳۹۸)، «مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال ۵، شماره ۱۹، پاییز، صص ۸۱-۱۰۶.
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۹۵)، «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در دیپلماسی اسلامی»، مجموعه مقالات همایش ملی اخلاق مهار جنگ، اخلاق صلح، اخلاق عفو و دوستی، دانشگاه شیراز، صص ۴۲-۱۳.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، «مانی شاهنامه زروانیست»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال دهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان، صص ۴۲-۱۱.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، «مانی و مانویت در روایات کهن پارسی تا سده پنجم هجری»، *دوفصلنامه شناخت*، شماره ۳۸، تابستان، صص ۱۳۴-۱۱۱.
- باقری، سعید و حقیقت، سیدصادق، (۱۳۹۲)، «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، *دوفصلنامه غرب‌شناسی بنیادی*، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۰-۲۳.
- باقری، مهری، (۱۳۷۷)، «تابعه مانی»، *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۶۶، بهار، صص ۴۸-۲۵.
- بختیاری، آرمان و درویشی، سپیده، (۱۳۹۴)، «بازسازی انجیل زنده مانی بر پایه متن‌های ایرانی مانوی، یونانی، قبطی و اسلامی»، *دو فصلنامه ادیان و عرفان*، سال چهل و هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۲۰۴-۱۸۵.
- برهمند، غلامرضا و مجتبابی، سیدفتح اله، (۱۳۸۴)، «مانی و شاپور تجربه‌ای تاریخی از پلورالیزم التقاطی»، *فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۸۰، زمستان، صص ۵۰-۳۱.
- بویس، مری، (۱۳۶۹)، «دست‌نوشته‌های مانی»، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، *فصلنامه آینده*، سال شانزدهم، فروردین تا تیر، صص ۷۴-۷۱.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۱۳)، *زندگانی مانی*، بی‌جا، بی‌نا. پوردوود، ابراهیم، (۱۳۸۷)، *یسنای*: بخشی از کتاب *اوستا*، تهران: نشر اساطیر.

- بهبهانی، امید، (۱۳۸۴)، در شناخت آیین مانی، تهران: انتشارات بندهش.
- بهبهانی، امید، (۱۳۸۱)، «کشف متون ایرانی در تورفان چین و سهم آن در ترسیم سیر گسترش مانویت به جهان باستان»، دو فصلنامه مطالعات ایرانی، شماره ۲۰، پاییز، صص ۷۱-۸۲.
- بهبهانی، امید، (۱۳۷۷)، «مانی در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه فرهنگ، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- بهبهانی، امیدملاک، (۱۳۸۹)، «چهره و نقش زن در آیین مانی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۲، شماره ۲، زمستان، صص ۸۷-۹۶.
- تاراپوروالا، جی.اس، (۱۳۸۷)، «آیین مانی»، ترجمه فرشید نادری، ماهنامه چیستا، شماره‌های ۲۵۴ و ۲۵۵، دی و بهمن، صص ۱۰-۵.
- تقی‌زاده، سید حسن، (۱۳۳۵)، مانی و دین او، تهران: نشریه انجمن ایرانشناسی.
- حاجیانی، فرخ، (۱۳۸۷)، «شخصیت عیسی مسیح (ع) در متون مانوی»، دو فصلنامه مطالعات ایرانی، شماره ۱۳، بهار، صص ۴۱-۵۶.
- حسنوند، محمدکاظم و شمیم، سعیده، (۱۳۹۳)، «بررسی نقشمایه گل لوتوس در هنر مصر، ایران و هند»، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۳۹-۲۲.
- دیلیم صالحی، بهروز، (۱۳۹۸)، «مقایسه رابطه جهان‌شناسی و اندیشه سیاسی در ایران باستان و یونان باستان»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۲، زمستان، صص ۴۴-۲۸.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن، (۱۳۷۶)، «نقش جاده ابریشم در انتقال مانویت به شرق»، ایران شناخت، شماره ۵، تابستان، صص ۲۲۷-۲۱۲.
- رومر، کورنلیا و گنینون، لدویک، (۱۳۷۸)، بازمانده‌های زندگی مانی، ترجمه امیرحسین شالچی، تهران: نشر آتیه.
- زوندرمان، ورنر، (۱۳۹۹)، «حاکمیت عیسی در آخرالزمان، یک سند مانوی تازه (برگه‌های ۱۳-۱۴)»، ترجمه حمیدرضا اردستانی رستمی، تاریخنامه خوارزمی، سال هفتم، شماره ۲۹، بهار، صص ۷۰-۵۸.
- شاکری، مریم، (۱۳۸۶)، «تساهل‌گری مذهبی آل بویه»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۲، زمستان، صص ۷۷-۵۴.
- شایان، فریدون، (۱۳۵۶)، سیری در تاریخ ایران، تهران: انتشارات رز.

شریفی، یاسر و حاجیانی، فرخ، (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی کیش مانی با سایر مکاتب گنوسی از منظر کیهان‌شناسی و خداشناسی»، دو فصلنامه مطالعات ایرانی، شماره ۲۳، بهار، صص ۹۱-۱۱۴.

شکری فومشی، محمد، (۱۳۸۲)، «مبانی عقاید گنوسی در مانویت (با رویکردی بر پدیدارشناسی نظام اساطیر)»، نامه ایران باستان، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۵-۶۶.

صادقی، محسن، (۱۳۷۹)، «زن در عصر مانی»، مجله حقوق زنان، تیر و مرداد، شماره ۱۶، صص ۶۰-۶۳.

فکری ارشاد، جهانگیر، (۱۳۵۵)، «قطعه‌ای از مانی (۱)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره اول، شماره ۱۴-۱۳، صص ۱۹۰-۱۸۱.

قائم، گیسو، (۱۳۸۷)، «مانی و تاثیر او بر هنر دوره خود»، فصلنامه صفا، دوره هفدهم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۲۹-۵۰.

گرن، ویدن، (۱۳۵۰)، مانی و تعلیمات او، ترجمه زهت صفا، تهران: بی نا. گلزار، حنیف رضا، (۱۳۸۷)، «جنبش‌های مانی و مزدک؛ ریشه‌ها، اندیشه‌ها و پیامدها»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۰-۲۴۹، خرداد و تیر، صص ۸۰-۹۷.

مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۵)، «دین مانی»، مجله وحید، شماره ۲۳، آبان، صص ۹۵۰-۹۴۳. معلوف، امین، (۱۳۹۳)، مانی پیامبر باغ‌های اشراق، تهران: نشر ثالث.

معینی سام، بهزاد، (۱۳۹۱)، «آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، شماره دوم، تابستان، صص ۹۹-۱۱۸.

مفتخری، حسین و ضائفی، راحله، (۱۳۸۶)، «حیات فکری مانویان در قرون نخستین اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال هشتم، پاییز، صص ۱۳۰-۱۰۷.

ناطق، ناصح، (۱۳۵۷)، بحثی درباره زندگانی مانی و پیام او، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وامقی، ایرج، (۱۳۷۸)، نوشته‌های مانی و مانویان، تهران: انتشارات خوارزمی.

وهمن، فریدون، (۱۳۷۸)، «در علل ناپایداری آیین مانی»، مجله ایران‌نامه، شماره ۶۶، بهار، صص ۲۱۵-۲۲۸.

هوار، کلمان، (۱۳۸۴)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یورد شاهیان، اسماعیل، (۱۳۸۰)، «تأملی در زندگی و آیین مانی پیامبر ایرانی»، دو ماهنامه بخارا، شماره ۱۹، مرداد، صص ۳۶۱-۳۷۲.

(ب) انگلیسی

- Boyce, Mary, (1979), *Zoroastrians (Their Religious Beliefs and Practices)*, London: Routledge.
- Gruwez, Christine, (2014), *Mani & Rudolf Steiner: Manichaeism, Anthroposophy, and their Meeting in the Future*, Barrington: SteinerBooks.
- Matthews, Warren, (2010), *World Religions*, Wadsworth, Cengage Learning.
- Tardieu, Michel, (1981), *Manichaeism*, Translated by M.B. DeBevoise, Chicago: University of Illinois Press.
- Walzer, Michael, (2006), *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations*, Basic Books Press.

استناد به این مقاله: صادقی اول، هادی، محسنی، حسین. (۱۴۰۱). تحلیل استعاره صلح و نوع دوستی در نظریه دولت آیینی مانی. دولت پژوهی، ۸(۲۹)، - . doi: 10.22054/tssq.2022.46681.766



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

